

فصلنامه حرفه‌ای (علمی - ترویجی) پژوهان
سال دوازدهم، شماره ۱۸ و ۱۹
تابستان و پاییز ۱۴۰۲

نقش ایدئولوژی در تغییر اجتماعی از منظر قرآن

صفحات ۸۹-۹۹

محمدآصف جوادی^۱

چکیده

خداوند متعال زمینه، استعداد و ظرفیت تغییر فردی و اجتماعی از یک وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب را در نهاد انسان، گنجانیده است و این فرصت و اختیار را به او داده تا سرنوشت خویش را رقم بزند و با تفکر، توکل و تلاش زمینه یک زندگی سزاوار را برای خود فراهم کند. از میان عوامل متعدد و گوناگونی که در تغییر اجتماعی نقش دارند، از منظر قرآن کریم ایدئولوژی بر اساس تعریف متفکران مسلمان نقش ممتازی در فرایند تغییرات اجتماعی دارد. قرآن کریم با مقایسه ایدئولوژی دینی و غیر دینی و مبارزان پیشوا و پیشگام در این عرصه همچون حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت محمد ﷺ نقش یادشده را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

قرآن، ایدئولوژی، تغییر اجتماعی، جامعه، جهان بینی.



مقدمه

تغییر فردی و اجتماعی یکی از خواسته‌های درونی و بنیادین انسان است. همه انسان‌ها به گونه‌ای در چشم انداز خود تصویری مبهم یا شفاف از یک وضع مطلوب دارند که در صورت فراهم شدن زمینه و فرصت به آن سمت و سو حرکت کنند. اگر گاهی دیده می‌شود که برخی از گروه‌های محافظه کار از وضع موجود حمایت می‌کنند به این دلیل است که به عوامل، ابزارها، شعارها و اهداف تغییر اجتماعی اطمینان و اعتماد ندارند نه این که با تغییر و تحول مفید مخالف باشند. قرآن کریم نیز در قالب داستان‌های زیبا و شگفت انگیز خود، از سرگذشت و سرنوشت امت‌های پیشین یاد و آنان را همچون الگوهای تجربه شده زندگی اجتماعی فرا راه و فراروی انسان‌های دیروز، امروز و فردا قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که سرنوشت و آینده انسان‌ها و جوامع بشری به دست خود آنان رقم زده می‌شود. از این رو سزاوار است به علل و عوامل تغییر و تحول اجتماعی پرداخته، سنجش و مقایسه شود. تا از این رهگذر به فرایند تغییر اجتماعی در جوامع انسانی بویژه جوامع سنتی که در برابر تغییرات مفید اجتماعی مقاومت می‌کند، کمک و مساعدت شود.

مفاهیم

ایدئولوژی

دانشواژه ایدئولوژی ترکیبی از «ایده» و «لوژی» است و نخستین بار آنتوان دوستوت دوتراسی در رساله‌ای در باره نیروی فکر، پس از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۹۶م. به کار برده شد. مراد او از ایدئولوژی، دانش ایده-شناسی و علم مطالعه ایده‌ها بود. این دانش به مقتضای دیدگاه فلسفی او برای ایده‌های بشری منشأ حسی قایل بود و می‌کوشید آنها را شناسایی کند. ایدئولوژی در این معنا نزدیک به معرفت‌شناسی است (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۴۱). ناپلئون بناپارت نخستین کسی بود که واژه ایدئولوژی را در مفهوم منفی آن به کار برد. او در آغاز با اهداف انستیتوی فرانسه و ایدئولوگ‌های آن از جمله دوتراسی همسو بود. اما هنگامی که رابطه ناپلئون با ایدئولوگ‌ها تیره شد، ایدئولوژی را به عنوان برچسپ سیاسی برضد آنان به کار برد و آنان را روشنفکران خیالباف و بدون کنش-سیاسی معرفی کرد و حتی شکست‌های نظامی خود را به نفوذ ایدئولوژی نسبت داد (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۳). ایدئولوژی در کاربرد نخستین خود در آثار کارل مارکس، معنای منفوری دارد، لیکن به موازات آن معنای مثبتی از ایدئولوژی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و آن «مجموعه عقاید، باورها و اعتقاداتی است که نه برای توجیه وضعیت اجتماعی سیاسی حاکم بلکه برای تبیین و تفسیر وضعیت مورد نظر طبقه پیشتاز سازمان می‌یابد.» ایدئولوژی در این معنا نیز، عقاید و ارزش‌های معطوف به عمل اجتماعی و رفتار سیاسی است. پس از کارل مارکس، کارل مانهایم ایدئولوژی را در باره مجموعه عقاید و باورهای

ناظر بر وضع موجود به کار برد و مفاهیمی را که در باره جامعه و نظام آرمانی به کار می‌روند با عنوان مدینه فاضله در برابر ایدئولوژی قرار داد اما نتوانست ایدئولوژی را در معنایی مقابل مدینه فاضله محدود کند (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۴۲).

به این ترتیب می‌بینیم که ایدئولوژی از همان بدو تولد دو معنای متضاد داشته است: ایدئولوژی به عنوان علم عقاید (دوتراسی) و ایدئولوژی به عنوان مجموعه عقاید کاذب و حتی مَحَل (ناپلئون). این تقابل تعیین کننده شیوه برخورد کلاسیک با ایدئولوژی است که در تفکر کارل مارکس این برخورد چرخش تازه‌ای یافت و از همین رو وقتی مردم در سده بیستم از ایدئولوژی سخن می‌گویند، منظورشان تعریف مارکس است (قائد، ۱۳۸۵: ۱۳).

جهان بینی

جهان‌بینی یا جهان‌شناسی، تعبیر و تفسیر انسان از جهان است (مطهری، ۱۳۶۴: ۶۶). جهان‌بینی اصطلاحاً به تصویر کلی انسان از جهان، انسان و اجتماع گفته می‌شود که نقطه اتکا و مبنای فلسفی مرام و مسلک اوست (مطهری، ۱۳۶۴: ۵۸/۲). جهان‌بینی نگرش آدمی به هستی و تعبیر او از آن است که در برابر مجموع داده‌های شناختی او صورت می‌گیرد. کسی که زمین را بر پشت ماهی یا گاو استوار می‌داند و یا خورشید را به دور زمین در گردش و زمین را مرکز کائنات می‌انگارد، کسی که وجود آدمی را غایت هستی تصور می‌کند و همچنین کسی که پویش جامعه را به آخرالزمان مختوم می‌داند، همه دارای جهان‌بینی‌اند (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۵۴/۲). مفهوم اولی جهان‌بینی ملازم با داشتن مرام و مسلک نیست. هرکسی یک تصویری کلی از جهان، انسان و اجتماع، مخصوصاً از جهان دارد، خواه غلط و خواه درست، خواه خیلی مبهم و خواه اندکی روشن (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۹۲/۲). جهان‌بینی در هر مکتب و هر ایدئولوژی زیرساز فکری و فلسفی ایدئولوژی است که نوع دید آن را نسبت به جهان و هستی مشخص می‌کند (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۵۷/۲). به عبارت دیگر، جهان‌بینی زیربنای ایدئولوژی است (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۷۸/۲). و جهان‌بینی‌ای هر مرامی عبارت از مبنا، زیرساز و تکیه‌گاه فلسفی و فکری آن مرام است که انسان، حیات و رابطه انسان را با جهان و جامعه‌اش توجیه می‌کند و به زندگی آدمی معنا، ارزش و هدف می‌بخشد. جهان‌بینی، کیفیت تفسیر و تحلیلی است که از جهان و انسان می‌کند و نظری که نسبت به فلسفه حیات ابراز و مشکلات زندگی و راه‌حل‌های آن را تعیین و ترمیم می‌کند و برنامه‌ای را که برای سعادت انسان ضروری است طرح می‌کند (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۹۲/۲).

تغییر اجتماعی

تغییر اجتماعی عبارت است از پدیده‌هایی که قابل دیدن و بررسی در بازه و برش زمانی کوتاه است. به گونه‌ای که هر انسانی در زندگی خود یا در دوره کوتاهی از زندگیش می‌تواند یک تغییر را شخصاً پیگیری کند و پیامدهای قطعی یا موقتی آن را ببیند. تحول اجتماعی، مجموعه‌ای از تغییرات و دگرگونی‌هایی است که در بازه و برش زمانی بلند مدت، طی یک و یا چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. تحول اجتماعی فرایندهایی



است که در کوتاه مدت نمی‌توان دید. مانند منظره‌ای فراهم آمده از جزئیات فراوان است که تنها از ارتفاع زیاد مشاهده پذیر است. برخلاف تغییر اجتماعی که در محدوده جغرافیایی و اجتماعی معینی صورت می‌پذیرد و آن را در یک منطقه جغرافیایی و یا گستره اجتماعی - فرهنگی محدودتری مورد مطالعه قرار داد (روشه، ۱۳۷۹: ۲۶). بنابراین، تغییر اجتماعی و تحول اجتماعی از چند جهت تفاوت دارند:

۱. از نظر زمانی، تغییر اجتماعی کوتاه مدت است. ممکن است برای یک نسل انسان محسوس و قابل درک باشد، اما تحول اجتماعی حرکت آهسته دارد و در دراز مدت قابل درک است.

۲. از نظر مکانی، تغییر اجتماعی یک منطقه و محدوده جغرافیایی خاصی را دربر می‌گیرد، اما تحول اجتماعی فرامرزی و فرا منطقه‌ای است.

۳. از نظر ژرفا و عمق، تغییر اجتماعی ممکن است سطحی باشد، اما تحول اجتماعی ژرف و عمیق است و بنیان‌های جامعه و ارزش‌های آن را دگرگون می‌کند.

راهکارهای تغییر اجتماعی

الف. اصلاحات

رفرم یا اصلاح به کوشش‌های محتاطانه‌ای گفته می‌شود که جهت تغییر در ساخت سیاسی و اجتماعی کشور با پرهیز از خشونت انجام می‌شود. اصلاحات برخلاف انقلاب، گام به گام و روبنایی است و معمولاً از داخل بلوک قدرت و توسط هیأت حاکم انجام می‌گیرد و نیازمند مشارکت و پشتیبانی مردمی است. برخی اصلاحات را تجدید نظر در رفتار ناپسند یا ضعیف گذشته و برخی دیگر اصلاحات را بازگشت به وضع مطلوب گذشته‌ای که به مرور زمان اهمیت خود را از دست داده است، می‌دانند. گروهی اصلاحات را بازسازی ابعاد مختلف جامعه بر اساس مواد خام مطلوب گذشته می‌دانند. از نظر بعضی اصلاحات فقط سرعت بخشیدن به حرکت کند رشد و توسعه اجتماعی در سیر تکاملی جامعه است «اصلاح» به معنای سامان بخشیدن به امور و نقطه مقابل «افساد» است. از دیدگاه قرآن، «اصلاح طلبی» به عنوان راهبرد اصلی حرکت پیامبران در برابر فتنه و فساد دشمنان و صاحبان زر و زور و تزویر، تلقی شده‌است، از زبان شعیب پیامبر می‌خوانیم که: «من هیچ انگیزه و مقصدی جز اصلاح ندارم و موفقیتیم به دست خدا است...» (هود/ ۸۸) در قرآن، اصلاح طلبی، در سه سطح، اصلاح میان دو فرد (اصلاح ذات البین)، اصلاح محیط خانوادگی و اصلاح محیط اجتماعی بیان شده‌است (مطهری، نهضت‌ها، ۱۳۶۴: ۶). ارزش و اهمیت اصلاحات تا آن جاست که حضرت علی علیه السلام از آن به عنوان «فلسفه تشکیل حکومت» و «مأموریت حکومت دینی» یاد می‌کند و می‌فرماید: «خدایا، تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاهش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را آشکار سازیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و فرمان‌های فراموش شده تو، بار دیگر اجرا گردد.» امام حسین علیه السلام نیز علت و اساس

قیام خود را اصلاحات در امت پیامبر ﷺ و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد. اصلاح از دیدگاه جامعه‌شناسی به کنشی گفته می‌شود که «برای تغییر و تعویض برخی از جنبه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد، بدون آن‌که بنیاد جامعه را دگرگون کند، مانند اصلاحات ارضی، آموزشی، اداری، انتخاباتی و...، از این دیدگاه، اصلاح، تغییراتی است که از چهارچوب نظام اجتماعی موجود، فراتر نمی‌رود و تناسب قوای سیاسی را کم و بیش، بازتاب می‌دهد» (علی بابایی، ۱۳۷۴: ۱۳۶).

ب. انقلاب

واژه انقلاب مفهوم جدیدی نیست حتی در زمان افلاطون و ارسطو مطرح بوده است، اما به خاطر پیچیدگی پدیده‌ها و عناصر آن، اندیشمندان از آن تعاریف گوناگونی را ارائه کرده‌اند. انقلاب واژه عربی و از «قلب» مشتق شده است. در زبان فارسی نیز به معنای زیرو رو شدن، واژگون شدن، دگرگون شدن، برگشتن از حالی به حالی دیگر، تقلب و تبدل، آمده است (دهخدا، مدخل انقلاب). معادل عربی انقلاب «الثوره» است. در قرآن کریم نیز این کلمه در دو معنای «بازگشتن» و «دگرگون شدن» به کار رفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۴).

انقلاب در زبان لاتین از مصطلحات اخترشناسی است که به واسطه اثر بزرگ «کپرنیک» در علوم طبیعی دارای اهمیت شد. این واژه در کاربرد علمی، معنای دقیق لاتینی خود را که دال بر حرکت دورانی منظم و قانونمند ستارگان بود، حفظ کرد. واژه «Revolution» نخستین بار در سال ۱۶۶۰ به صورت یکی از اصطلاحات سیاسی پس از دگرگونی سیاسی در یکی از کشورهای اروپایی به کار رفت (حقی، ۱۳۹۴: ۱۹). اندیشمندان علوم اجتماعی تعاریف گوناگونی از مفهوم اصطلاحی انقلاب کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی «انقلاب به معنای تحول سریع، شدید و بنیادین که بر اثر طغیان عموم مردم، در اوضاع و احوال سیاسی جامعه‌ای روی می‌دهد و در نتیجه، یک نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی جای خود را به نظام دیگری می‌دهد.» (مصباح، ۱۳۹۰: ۲۴) است. از نظر ساموئل هانتینگتون «انقلاب دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، در نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومتی» است. براساس این تعریف، انقلاب از خیزش‌ها، شورش‌ها، نافرمانی‌ها، کودتاها و جنگ‌های استقلال طلبانه جدا می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۳۸۵). تدا اسکاچ پل، میان انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی تفاوت می‌گذارد و بر این باور است که انقلاب‌های اجتماعی که با شورش طبقات پایین شروع می‌شود، بسیار سریع است و باعث دگرگونی‌های بنیادی در ساختار طبقاتی و اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر، انقلاب‌های اجتماعی به طور همزمان تحولات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی را در پی دارد و این تغییرات و تحولات از طریق منازعات سیاسی - اجتماعی شدید که نیروهای طبقاتی در آن نقش کلیدی دارند، اتفاق می‌افتد. در حالی که انقلاب‌های سیاسی ساختار حکومت را تغییر می‌دهند اما ساختار اجتماعی



را تغییر نمی‌دهند، و ضرورتاً نیز ناشی از تعارضات طبقاتی نیستند (اسکاچ پل، ۱۳۷۶: ۲۱). از دیدگاه حسین بشیریه، انقلاب مبارزهٔ خشونت‌بار و کم و بیش طولانی برای قبضهٔ قدرت دولتی است که در صورت موفقیت موجب دگرگونی در ساحت قدرت و نهادهای سیاسی و گروه حاکمه می‌گردد. از مهم‌ترین ویژگی‌ها و ابعاد انقلاب این است که بخش عمده‌ای از جمعیت به صورتی مؤثر بسیج می‌شوند و این مشارکت توده‌ای در انقلاب، مستلزم وجود نوعی سازمان، رهبری و ایدئولوژی برای بسیج است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶). آلن بیرو در «فرهنگ علوم اجتماعی» در تعریف انقلاب نوشته است: «از نظر سیاسی اجتماعی، انقلاب تغییری است ناگهانی، گاهی خشونت‌بار و خونین که در هر نظم اجتماعی، نهادی و سیاسی مستقر، تحت تأثیر نیروهای سازمان یافته و برتر از نیروهای حافظ نظم موجود و با هدف خلق نظام نوین، روی می‌دهد.» انقلاب هم یک پدیدهٔ اجتماعی با هدف سیاسی است، زیرا نیروهای اجتماعی مؤسس آن است و همچنین یک پدیدهٔ سیاسی با هدف اجتماعی است زیرا تغییر جامعه را در چشم‌انداز خود دارد (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۲۲). در تعریف دیگر انقلاب عبارت است از «حرکتی مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه است که توأم با خشونت باشد.» (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۵) در تعریف کلاسیک و مشهور انقلاب، براساس استقرا و بررسی انقلاب‌های گوناگون در سراسر جهان، خشونت بخشی از فرایند آن به شمار می‌رفت، اما با رویداد انقلاب‌های رنگین و مسالمت‌آمیز در دهه‌های پسین - آرام آرام - قید خشونت - آمیز بودن از تعریف انقلاب، حذف می‌شود.

ج. کودتا

واژه فرانسه‌ای کودتا، مرکب از دو واژه «Coup» به معنای براندازی و «Etat» به معنای حکومت است. این واژه بیش از سه سده است که وارد واژه‌نامه‌های سیاسی - نظامی شده است. کودتا مجموعه‌ای از حرکت‌های ظریفی است که از نظر تکنیکی (مهارت فردی) و تاکتیکی (مهارت جمعی) ماهیت نظامی دارند و هدف - آن براندازی حکومت و به دست آوردن قدرت است. به سخن دیگر، کودتا موجب تغییر شکل حکومت و جا به - جایی مسؤولان در دستگاه حکومت می‌شود. تفاوت کودتا با انقلاب در این است که کودتا از بالا بدون برخورداری مستقیم از پشتوانه مردمی توسط نظامیان و سیاستمداران درون حکومت انجام می‌پذیرد، اما انقلاب از پایین و با پشتوانه مردم فرودست، با هدف دگرگونی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجام می‌شود (جوادی، ۱۳۹۷: ۳۰۸). افزون بر این، انقلاب ماهیت مردمی دارد اما کودتا چنین نیست، یک اقلیت مسلح و مجهز، در برابر اقلیت دیگری که حاکم بر اکثریت جامعه است، قیام می‌کنند، وضع موجود را بر هم می‌زنند و در جایگاه گروه قبلی قرار می‌گیرند و این استقرار ارتباطی به صالح یا ناصالح بودن کودتاگران ندارد آن چه که اهمیت دارد این است که در کودتا اکثریت مردم در فعل و انفعالات نقشی ندارند (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۹).

د. شورش

این واژه و واژگان همگن مانند طغیان، اغتشاش و قیام، حرکت‌هایی مقطعی و یا واکنش‌هایی با ماهیت و دامنه متفاوتی هستند که گهگاه مقدمه حرکت انقلابی می‌شوند. و بیشتر اوقات از همراهی مردم، ایدئولوژی (مکتب فکری) جدید جایگزین و برنامه‌ای برای تغییر نهادهای سیاسی و اجتماعی بی بهره هستند. بسیاری از شورش‌ها در مدتی کوتاه، اوج می‌ند و فرو می‌نشینند (مجیدی، ۱۳۸۲: ۳۵). به عبارت دیگر شورش، بروز امواج نارضایتی در میان یک قشر یا اقشاری از جامعه، برضد نظام حاکم است که منجر به طغیان ناگهانی آنها می‌گردد، اما هدف نهایی هر شورش، تحقق یک خواست اجتماعی است که ممکن است از سوی حاکمان، پذیرفته یا رد شود. شورش، ممکن است موجب ایجاد تغییراتی در سیاست‌ها، رهبری و نهادهای سیاسی جامعه شود اما ساختار ارزش‌های مسلط سیاسی و اجتماعی را دگرگون نمی‌د. زیرا هدف شورش، تنها نفس تغییر است، بدون آن-که جایگزینی در نظر داشته باشد. شورشی‌ها تنها می‌خواهند کاستی‌ها، مشکلات و عوامل آن را از میان بردارند، لذا در بیشتر موارد در شکل تقاضا برای رعایت قانون اساسی و اعاده امتیازات گروه‌های اجتماعی خاص ظاهر می‌گردد (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۱).

ه. جنگ داخلی

مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف‌های درگیر در یک کشور، جنگ داخلی نام دارد که به سبب طغیان بخشی از قدرت برضد بخش دیگر یا درخواست تجزیه سرزمینی، خود مختاری و استقلال توسط گروهی از ساکنان کشور تحقق می‌یابد. جنگ مسلحانه میان گروه‌های معارض خواستار قدرت نیز گونه دیگری از جنگ داخلی است. مثلاً وقتی که مردم به سود یکی از دو طرف نزاع، دخالت می‌کند و نبرد را پایان می‌دهند، تمایز میان انقلاب و جنگ داخلی مشکل می‌شود و یک حرکت برای بهره‌گیری از هردو نام شایستگی می‌یابد. جنگ داخلی اسپانیا بین نیروهای هوادار ژنرال فرانکو و چپی‌ها که به پیروزی فرانکو، در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم انجامید. جنگ داخلی لبنان (۱۹۹۱ - ۱۹۷۵). نبرد میان تامیلی‌ها و سینهالی‌ها در سریلانکا و درگیری در افغانستان در شمار جنگ‌های داخلی مشهور معاصر جای دارند (فراتی، ۱۳۷۶: ۵۶). از ویژگی‌های جنگ داخلی از نظر گاستون بوتول می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. تلفات سنگین و خسارات بیشمار داخلی، ۲. طولانی بودن این نوع جنگ‌ها، ۳. تخریب روحیه ملی و معنوی افراد جامعه. وقتی گروه‌های متخاصم داخلی به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی یا قومی با یکدیگر وارد کارزار می‌گردند، حتی اگر این جنگ‌ها کوتاه‌مدت باشد و کاملاً به صلح شرافتمندانه و عادلانه بیانجامد، باز هم آثار منفی مادی و انسانی که بر یکدیگر وارد آورده‌اند و همچنین، آثار مخرب تبلیغات روا برضد یکدیگر که در فرهنگ و تاریخ آنها وارد شده است، به سادگی قابل زدودن نیست و ممکن است پس از گذشت سال‌ها، بار دیگر این خصومت و خونخواهی بروز نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۶).



علل و عوامل تغییر

عوامل تغییر، عناصری از یک وضعیت معین است که به سبب وجود یا کنش خود تغییری را به وجود می‌آورند (روشه، ۱۳۷۹: ۳۲). تغییر اجتماعی مانند دیگر رویدادهای اجتماعی علل و عوامل همگون و ناهمگون بی-شماری دارد که احصاء و شمارش آنها دشوار است، اما می‌توان بخشی از آنها را به چند دسته با زیر مجموعه‌های متعدد دسته‌بندی کرد:

الف. علل و عوامل فرهنگی. در این بخش می‌توان از باورها، ایستارها، ایدئولوژی، سنت‌ها، آداب و رسوم، مراسم و مناسکی یاد کرد که در برابر تغییرات محسوس و نامحسوس اجتماعی واکنش نشان می‌دهند. سطح سواد و آگاهی مردم موجب حمایت و پشتیبانی از تغییر اجتماعی می‌شود. برخی از سنت‌ها و باورها در برابر تغییرات اجتماعی واکنش تند و خشن از خود نشان می‌دهند و برخی دیگر از آن استقبال و محملی برای تغییر و دگرگونی اجتماعی می‌شوند. تغییرات اجتماعی از راه فرهنگ کند اما متداوم است.

ب. علل و عوامل سیاسی. ساختار نظام‌های سیاسی و همچنین فرهنگ سیاسی یکی دیگر از عوامل تغییر اجتماعی است. هرگاه یک نظام سیاسی بر اثر عواملی به‌ویژه انقلاب از میان برود، تغییرات اساسی و بنیادی در جامعه روی می‌دهد. ارزش‌ها و هنجارها بازتعریف و بازخوانی می‌شود. همچنین اگر ساختار بسته و فرهنگ سیاسی منفعل تبدیل به ساختار باز و فرهنگ سیاسی فعال شود، زمینه برای فرایند تغییرات اجتماعی شکل می‌گیرد.

ج. علل و عوامل اقتصادی. وضعیت و درآمد اقتصادی مردم یک جامعه در پدیدار شدن تغییرات اجتماعی نقش مؤثری دارد. هرگاه منابع جدیدی کشف (مانند نفت) و درآمد سرانه یک کشور بالا رود، یا وضعیت اقتصادی مطلوب به وجود بیاید، رقابت میان اصناف و گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آید و این رقابت راه خود را به سوی تغییرات اجتماعی باز می‌کند.

د. علل و عوامل اجتماعی. در این دسته از عوامل، مؤلفه‌های فراوان برای تغییر اجتماعی وجود دارد. شیوه شکل‌گیری خانواده، تعداد افراد خانواده، شیوه درآمد خانواده، شهرنشینی و روستا نشینی، جابه‌جایی و مهاجرت، گروه‌های سنی، گسستگی نسلی در میان افراد جامعه و... در فرایند تغییر تأثیرگذار است.

ه. علل و عوامل فنی (تکنولوژی). راهیابی فناوری و تکنولوژی در زندگی مردم یک کشور و منطقه یکی دیگر از عوامل تغییر اجتماعی است که به پیروی از تکنولوژی فرهنگ آن نیز وارد جامعه و خانواده می‌شود. از باب نمونه اگر یک جامعه یا یک شهر را پیش از ورود تلفن همراه و پس از ورود تلفن همراه سنجش و مقایسه کنیم، در می‌یابیم که تغییرات اجتماعی ناشی از این فناوری چه اندازه بوده است.

ایدئولوژی

جهان‌بینی افراد و گروه‌ها مختلف است، یک گروه جهان را به گونه‌ای و گروه دیگر به گونه دیگر تفسیر می‌کند. اگر جهان‌بینی مختلف باشد، ایدئولوژی مختلف می‌شود. چون تکیه‌گاه و پایگاهی که ایدئولوژی بر آن استوار است جهان‌بینی است. ایدئولوژی یعنی مکتبی که باید‌ها و نبایدها را مشخص می‌کند. مکتبی که انسان را به یک هدفی دعوت می‌کند و برای رسیدن به آن هدف راهی را نشان می‌دهد. ایدئولوژی می‌گوید: چگونه باید بود، چگونه باید زیست، چگونه باید شد، چگونه باید ساخت. خود را چگونه باید

بسازیم، طبق چه آگویی باید بسازیم، جامعه خودمان را چگونه باید بسازیم. ایدئولوژی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد (مطهری، مجموعه آثار: ۱۳ / ۳۴۰).

ایدئولوژی و بویژه ایدئولوژی دینی در ارتباط با دگرگونی اجتماعی از این نوع کارکردها برخوردار است:

الف. کارکرد بازدارنده: ایدئولوژی‌ها در برخی مواقع از طریق موجه سازی وضعیت موجود به حفظ وضعیت موجود و روابط اجتماعی کمک می‌کند.

ب. کارکرد تسهیل کننده: یعنی ایدئولوژی از طریق معرفی الگوهای رفتاری جدید، تقویت همبستگی، ایجاد انگیزه در کنشگران و مواجه ساختن جامعه با یک تضاد در رونق بخشیدن به تغییر یاری می‌رساند.

ج. سازکارهای هدایت: کارکرد سوم ایدئولوژی در پیوند با دگرگونی هدایت کردن دگرگونی در مسیر خاص است (لاور، ۱۳۷۳: ۱۱۸).

در آیه ۵ سوره قصص قرآن کریم، ایدئولوژی را به عنوان یکی از شرایط و زمینه‌های فرهنگی تغییرات اجتماعی مطرح کرده است و می‌فرماید «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ الْإِئِمَّةَ وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» کلمه «من» در اصل به معنای سنگینی و در آیه به معنای نعمت سنگین است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۷۷۷). علامه طباطبایی نیز در رابطه با معنای آیه می‌فرماید این آیه از وضعیت موسی حکایت دارد، خداوند می‌فرماید وضعیت اجتماعی که موسی (علیه السلام) در آن پرورش یافت وضعیت علو و سلطه فرعون در زمین و تفرقه افکنی در میان مردم بنی اسرائیل بود، استضعافی که به طور کلی آنان را در معرض نابودی قرار داده بود. در چنین فضای سلطه طلبی، ما خواستیم به ضعیف شدگان نعمت گرانبهایی بدهم و آن چیزی غیر از رهایی مستضعفان از تحت سلطه و انقیاد مداوم و قرار دادن آنان در موقعیت پیشاهنگ اجتماع و وارث دیگران در روی زمین نیست (طباطبایی، بی تا: ۱۶: ۹). شأن نزول این آیه در باره قوم موسی است و از این قاعده و سنت اجتماعی پرده برداری می‌کند که خداوند روزی مستضعفان و ستمدیدگان را از چنگ سلطه مستکبران نجات و برتری خواهد داد. چنانکه خداوند در آیات دیگر نیز راجع به قوم اسرائیل می‌آید ما بندگان مستضعف و تقوا پیشگان را وارث زمین قرار خواهیم داد. البته دستیابی به موقعیت و منزلتی فراتر و رهایی از وضعیت موجود در صورتی فراهم است که افراد مورد اشاره آیه، برمبنایی فرهنگ الهی رفتارهای اجتماعی و فردی شان را تنظیم نمایند (طباطبایی، بی تا: ۸ / ۲۸۸). از یک سو اگرچه در این آیات، تغییرات به خداوند نسبت داده شده است، ولی اراده خداوند علت العللی است که عینیت یافتن آن به اراده و خواست خود انسان‌ها بستگی دارد و اگر انسان‌های مستضعف با رعایت تقوای الهی زمینه تغییر را فراهم نکنند تغییر فعلیت نمی‌یابد. از سوی دیگر نفس اعتقاد به محتوای آیه باعث می‌شود که افراد به سمت ایجاد آن جامعه حرکت کنند تا به وعده الهی دست یابند، از این رو آیه ایدئولوژی را به مثابه یکی از علل تغییرات اجتماعی معرفی می‌کند. آیه سی و سه سوره توبه نیز بیانگر نقش ایدئولوژی دینی در تغییرات اجتماعی است. در این آیه خداوند به جوامع انسانی بشارت روزی را می‌دهد که دین حق بر همه ادیان و آیین‌ها پیروز خواهد شد. دلالت این آیه بر تغییر این است که مسلمانان را به فراهم کردن وضعیتی تشویق می‌کند که پیامد آن پیروزی دین اسلام بر



سایر ادیان است و لازمه چنین کاری ایجاد تغییر در جهان موجود غیر مطلوب و حرکت به سمت جامعه ایده آل و مطلوب است (طباطبایی، بی تا: ۳۲۹/۹).

آیات یاد شده روشن می‌کند که ایدئولوژی مطرح در این آیات در گام نخست از کارکرد تسهیل‌کنندگی برخوردار است، زیرا مستضعفان را به مثابه گروه اجتماعی‌ای مطرح می‌کند که وضعیت موجود با خواست‌های آنان همسانی و هماهنگی ندارد و برای خروج شان از وضعیت موجود نامطلوب، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری جدیدی، معرفی می‌کند که کارکرد آنها افزون بر راهنمایی رفتاری، ایجاد انسجام اجتماعی میان مستضعفان و توانا سازی آنان در راه رویارویی با وضعیت موجود و ایجاد تغییر در جامعه است. در آیه یاد شده تضاد و تفاوت وضعیت موجود با وضعیت مطلوب امر بدیهی پنداشته شده ورنه وعده پیروزی معنا ندارد. در گام دوم ایدئولوژی قرآنی از کارکرد هدایتگری نیز برخوردار است، زیرا وضعیتی را که این افراد می‌توانند به لطف خداوند از سلطه ستمگران رهایی یافته و به موقعیت پیشوایی و جامعه مطلوب دست یابند، مشخص کرده است.

در قرآن به گونه دیگری از ایدئولوژی نیز اشاره شده که کارویژه آن بازدارندگی است. این نوع ایدئولوژی که از سوی حاکمان برای حفظ موقعیت شان ترویج می‌شود از نظر قرآن ایدئولوژی نجات بخش و راستین معرفی نمی‌شود، بلکه نوعی شناخت دروغینی است که در جامعه مطرح می‌شود. قرآن مجید در آیه سی و هشت سوره قصص و بیست نه سوره مؤمنون در باره فرعون بخوبی به این مسأله اشاره کرده است. فرعون برای حفظ و پذیرش سلطه خود در جامعه، نوعی ایدئولوژی را ترویج می‌کند تا بتواند از این راه با تغییراتی که حضرت موسی و آیین جدیدش در جامعه ایجاد کرده است، مبارزه و وضعیت موجود را حفظ کند. از این رو فرعون برای رسیدن به این هدف شوم، از روش‌های مختلف استفاده می‌کند و از جمله این- که خود را برای مردم «خدا» معرفی می‌کند و هر خدایی غیر از خودش را رد می‌کند. پس از آن به عنوان شارع ادعا می‌کند که آن- چه را من به شما دستور می‌دهم انجام دهید، زیرا من برای شما چیزی را بیان می‌کنم که خودم به آن علم و ایمان دارم و شما را جز در مسیر رشد و کمال را نمایی نمی‌کنم. از منظر قرآن فرعون با استفاده از ترویج این ایدئولوژی راه تغییرات را می‌بندد.

نتیجه

تغییر فردی و اجتماعی و گذر از یک وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب، همواره از آرزوها و ایده‌آل‌های انسان بوده است. مکتب‌ها و نحله‌های گوناگون فکری هر کدام از چشم انداز و منظر ویژه خویش راهکارهای تغییر فردی و اجتماعی را پیشنهاد کرده‌اند. در این میان قرآن کریم به عنوان متن وحیانی و الهی در کنار دیگر عوامل تغییر بر نقش ایدئولوژی در تغییرات اجتماعی تأکید و آن را یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر مثبت و پیشرفت اجتماعی معرفی می‌کند. برای اثبات این مسأله داستان‌های انضمامی از امت‌ها و اقوام پیشین پیوست و راه‌های رسیدن به این امر مهم را آموزش می‌دهد.

منابع

۱. امیر محمد حاجی یوسفی و فاطمه شهریار، شناخت حوادث ۲۰۱۱ خاورمیانه در قالب مبانی مفهومی - نظری (در فصلنامه مطالعات راهبردی) تهران، مرکز مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۵.
۲. لن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چهارم ۱۳۸۰.
۳. تدا اسکاچ پل، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، مجید رویین تن، تهران، سروش، اول، ۱۳۷۶.
۴. حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، پنجم، ۱۳۸۲.
۵. حمید پارسانیا، سنت، ایدئولوژی، علم، قم، بوستان کتاب، سوم، ۱۳۹۰.
۶. حمیدرضا اسماعیلی، رساله‌ای در شناخت ایدئولوژی، تهران، دانشگاه امام صادق، نخست، ۱۳۹۱.
۷. رابرت اچ لاور، دیدگاه‌ها درباره دگرگونی اجتماعی، کاووس سید امامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، ۱۴۱۶.
۹. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۲.
۱۰. عبدالوهاب فراتی، درآمدی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، نخست.
۱۱. علامه محمد حسین طباطبایی، تفسیرالمیزان، سید باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا. ج ۱۶.
۱۲. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، شرکت نشر و پخش.
۱۳. گی روشه، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران، نشرنی، دهم، ۱۳۷۹.
۱۴. لغت نامه دهخدا، مدخل انقلاب.
۱۵. محمد تقی مصباح یزدی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، پنجم ۱۳۹۰.
۱۶. محمد قائد، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، تهران، مرکز، دوم، ۱۳۸۵.
۱۷. محمد آصف جوادی، فرایند ناتمام تکوین دولت مدرن در افغانستان، تهران، سخنوران، نخست.
۱۸. محمدحقی، صورت بندی و تحلیل نظریه‌های انقلاب اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، اول، ۱۳۹۴.
۱۹. محمدرضا مجیدی، ده گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، قم، پژوهشکده فرهنگ و معارف، ۱۳۸۲، نخست، گفتار سوم.
۲۰. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۶۴.
۲۱. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، نهم، ۱۳۷۲.
۲۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۳، ص ۳۴۰، رابطه ایدئولوژی و جهان بینی. (نرم افزار شهید مطهری مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم).
۲۳. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (۱-۷)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ جدید زمستان ۱۳۶۴.
۲۴. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۰.
۲۵. منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیر کبیر، دهم، ۱۳۸۲.
۲۶. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، ۳۹۳ (به نقل از نرم افزار شهید مطهری مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).